



۱۲/۰۵/۲۰۱۶



استاد محمد ظریف امین یار

## در حال حاضر هیچیز مقدم تر از وحدت ملی نیست ؟

بحران انتخابات ۱۳۹۳ نه تنها دموکراسی، قانون اساسی و قانونمداری را در کشور ضربه زد بلکه بیشتر از همه چیز ضربات جبران ناپذیر را بر وحدت ملی نوپای کشور وارد کرد. این در حالی بود که افغانستان بعد از سالهای طولانی جنگ و بحران داخلی توانسته بود روحیه وحدت ملی را بین اتباع کشور ایجاد کند و مردم را بسوی ملت شدن در حرکت بیاورد. باید گفت که مهم ترین اجندا در کشورهای بعد از جنگ ایجاد روحیه وحدت ملی و ملت شدن است. به عبارتی دیگر کلید موفقیت در کشور های ناکام و پسا جنگ ایجاد اتحاد و روحیه همدیگر پذیری است و تا زمانی که گامهای صادقانه و مدبرانه در این زمینه از جانب رهبران کشور صورت نگیرد، آسیب پذیری ها و ناکامیها ادامه پیدا خواهد کرد.

بدون تردید ملت شدن در کشورهای مانند افغانستان که همواره شکار سیاستهای نیابتی و اجنبیان گردیده و مطلقاً متکی به کمکهای خارجی میباشد خیلی دشوار است. اما اگر اراده و تعهد باشد و اقدامات و فعالیتهای پایدار و معقول از جانب رهبران و دولتمردان کشور انجام یابد ناممکن هم نیست. اعتقاد دارم بزرگترین اشتباه رژیم کرزی قومی ساختن ساختارهای سیاسی و دولتی بود. شاید در آن زمان همین گونه معقول بود یا در این رابطه توجیه منطقی نزد دولتمردان آن رژیم موجود باشد اما پیامد های این سیاست که مبتنی بر شایسته سالاری و قانونمداری «نه» بلکه سهمیه و مصلحتهای نامعقول بود قطعاً برای روند ملت شدن در افغانستان منفی بود. بزرگترین دست آورد این رژیم تصویب و توشیح قانون اساسی کشور بود که در آن مبنای فلسفی ملت شدن در افغانستان با استفاده از کلمات پر افتخار ما یعنی «اسلام»، «افغان» و «افغانستان» جای گرفت. با تصویب قانون اساسی کاری ملت سازی در افغانستان آسان شده بود یعنی اگر حکومت فقط قانون اساسی و سایر قوانین دیگر که در روشنایی قانون مادر تدوین یافته بود، تطبیق می کرد، امروزه مردم در افغانستان به مراتب نزدیک تر به ملت شدن می بودند.

تجربه دموکراسی در جهان نشان میدهد که طبعاً در کشورهای مانند افغانستان انتخابات جنبه قومی بخود میگیرد و اشخاصیکه برنده میشوند در اغلب اوقات از نماینده های اکثریت قومی همان کشور میباشند. انتخابات ۹۳ در افغانستان نیز بر اساس همین تجربه بسوی قومی شدن رفت. به عبارت دیگر تطبیق میکانیزم و پروسه های دموکراسی و قومی شدن انتخابات در ذات خود روحیه ملت شدن را ضربه زد و احساس ناکامی در بین اقلیت های اکثرأ عقده های قومی را بمیان آورد که یک در کشورهای مانند افغانستان یک امر متداول پنداشته میشود. وقتی انتخابات با مداخلات مستقیم و غیر مستقیم گروه های داخلی و خارجی بطرف بحران رفت، مبارزه قومی در کشور بیشتر رونق یافت. و در نهایت امضای تفاهم سیاسی بین داکتر غنی و داکتر عبدالله کاملاً کشور را به بطرف تفکر قومی شدن سوق داد. هرچند انتظار میرفت که رهبران حکومت وحدت ملی شایسته سالاری را نسبت به قوم سالاری و قبیله سالاری اولویت دهند اما عملکردهای حکومت وحدت ملی در زمان متصدی امور حکومتداری تا اکنون نشان میدهد که حکومت به امور کاملاً از دید تیمی و قومی می بیند. به نظر من بوجود آمدن حکومت وحدت ملی بزرگترین عامل از بین رفتن روحیه ملت شدن در کشور است و ادامه این حکومت نیز پیامد های ناگوار در این زمینه خواهد داشت.

بدبختانه در حکومت وحدت ملی که بر اساس تفاهم بین دو رهبر و مداخله مستقیم آمریکا تشکیل شد همه چیز به دید قومی محاسبه میشود. برای اینکه مجاهدین در حکومت جا داشته باشند چوکی ریاست اجراییه بوجود میآید و برای آنکه رضایت هزاره ها، پشتونها، تاجکها، ازبکها و دیگر اقوام کشور گرفته شود

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلئ. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خپر و لولئ

برای آنها چوکی های دولتی بدون در نظر داشت اصل شایسته سالاری و اصول حکومتداری خوب در نظر گرفته میشود. بطور مثال برای خوشنود کردن جنرال دوستم معیبت جدید بنام معیبت اقتصادی در وزارت خارجه بوجود می آید و شخصیکه معین آن تعیین میگردد نه تحصیلات در حوزه اقتصاد دارد و نه هم تجربه کاری. در این وضعیت وقتی همه چیز قومی و حزبی و تیمی شده ، اصالت ملت بین مردم به بحث ثانی تبدیل گردیده و مردم همه چیز را به دید تردید و از ناحیه قومی و تیمی منگردند. زمانیکه همه چیز قومی شد دیگر ملت شدن مطرح نیست و حتی منافع ملی را بر منافع سمتی، حزبی و قومی ارجحیت میدهند. ناگفته نماند که کشورهای منطقه نیز در این بازی یعنی بی ثبات ساختن افغانستان سهم بارزی دارند و همواره با استفاده از روشهای سیاسی مختلف سعی نموده اند تفرقه، تبعیض، تعصب و تفکر و مبارزه قومی را بین اتباع کشور ترویج دهند. در این اواخر دیده میشود که دستهای خارجی آنقدر گسترده شده که پروژه های ملی را نیز می توانند به راحتی شکار کنند. یکی از مثالهای بارز آن پروژه انتقال لاین برق ۵۰۰ کیلو ولت از مسیر سالنگ به کابل است. باوجودیکه این پروژه در سال ۲۰۱۳ در رژیم کرزی نهایی شده بود امروزه وقتی پروژه در مرحله تطبیق میرسد، از جانب بعضی هلقات مخصوص که مستقیماً از ایران برنامه ریزی میشوند سعی سبوتاژ آن بشدت جریان پیدا میکند. فرض کنید اگر در تغییر مسیر این پروژه ملحوظات سیاسی هم وجود می داشت، باید اعتراض از سوی رهبران هزاره و دولت مردان شریک در نظام همان زمان بوجود می آمد نه اکنون. باور دارم جنجال امروزی بالای این پروژه قطعاً به منافع ملی کشور سازگار نیست و نه تنها سبب تصادم بین ملیتها میگردد بلکه ۱۴ ولایت را در صورت عدم تطبیق آن متضرر نیز میسازد. به نظر من شعار های مانند توتاپ قط قرمز ما است و غیره مبیین سقوط ملی گرایی در کشور است و پیامد های ناگوار و منفی بر روند ملت سازی در کشور دارد. اندک تعمق کنید و از خود بپرسید که آیا برای کسب یک پروژه به یک ولایت قربانی ۱۴ ولایت منطقی و قابل پذیرش است؟ پاسخ این سوال نزد هر افغان ملی گرا «نه» خواهد بود. مطمئن هستم از توتاپ افراد و گروهی استفاده های سیاسی می کنند و برادر های هزاره مان بی خبر از فلسفه و اصلیت پروژه ابزار قرار گرفته اند و خود را از تمام ملت افغانستان منزوی میسازند.

من می پذیرم که توسعه و انکشاف متوازن برای رسیدن به عدالت اجتماعی در کشور لازم است و می دانم مناطق جنوبی و مناطق مرکزی افغانستان در طول سالهای متمادی توسط سیاستهای نامشروع یک هلقه خاص که بعد از کنفرانس بن دولت افغانستان را گروگان گرفتند، محروم گردیده اند. قابل درک است مردم جنوب و مناطق مرکزی افغانستان از عدم رعایت اصل توسعه متوازن امیدهای شان به یاس تبدیل شده باشند و همه چیز را به تیوری توطیه بنگرند. اینکه عدالت، تساوی حقوق و اشتراک ملی در حکومتداری اصل است از آن هیچکس انکار نمی کند اما مبارزه امروزه در مورد انتقال لاین برق و لجاجت یک عده اشخاص سیاسی بیگانه پرور که هم در راس حکومت قرار دارند و نیز بعنوان اپوزیسیون در داخل حکومت موقف گیری میکنند کاملاً دور از اخلاق سیاسی، منطقی سالم و متناقض به منافع ملی کشور است. آقای محقق باوجودیکه وکیل مردم کابل است و اگر این پروژه تطبیق نگردد کابلیان نیز متضرر میگردند پافشاری دارد که این پروژه از مسیر بامیان از سر نو طرح و تطبیق گردد و نگران ۲۸ ماه به تعویق افتیدن و یا هم کاملاً سبوتاژ شدن این پروژه هم نیست. من این موضعگیری او را جفای بزرگ در حق مردم کابل و منافع ۱۳ ولایت و کل افغانستان می پندارم. قابل ذکر است که افغانستان کشور تمام ملیتها و اقوام است زیرا بعضی آنکه شعار «توتاپ خط قرمز ما است» بز نیم بیایید سعی کنیم تفکر خود را ملی و مستقل ساخته شعار های ملی بز نیم در غیر آن ملت افغانستان در رابطه به ملی بودن ما قضاوت خواهد کرد.

دوری از وحدت و داشتن تبعیض و تعصب در اندیشه و تفکر نشانه های جهل و نادانی است و نیز یکی از اساسی ترین فاکتورهای تضعیف روابط بین مردم، تصادم بین ملیتها و ایجاد نفاق و تفرقه بین اتباع کشور

د پانیو شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

عزیز ما افغانستان میباید. الحمدالله امروزه افغانهای زیادی به آگاهی و آموزش علوم دست یافته اند و میدانند چه درست است و چه نادرست. بنابر این وجیبه ملی و اسلامی خود باید بدانیم تا بعوض مبارزه قومی و حزبی برای اتحاد و وحدت در کشور مبارزه و سعی کنیم. در حال حاضر افغانستان در وخیم ترین وضعیت قرار دارد در این حالت «هیچیز مقدم تر از تقویت وحدت ملی برای بقای و آینده درخشان کشور نیست». اگر امروز قومی و حزبی فکر کردیم فردا حق ملی گرا بودن را از دست خواهیم داد.

در حالیکه دولت وحدت ملی وعده میدهد که پروژه 300 میگاوات برق به مناطق مرکزی کشور عنقریب تطبیق خواهد گردید، دیگر سوالی برای لجاجت و اجرای اجندا بیگانه گان نمی ماند. رهبران هزاره سعی کنند این پروژه را از شعار به عمل بیاورند آنگاه هم حق ملیت خود را ادعا کرده اند و همچنان حق وطن را؛ نه اینکه پروژه نهایی شده که از جانب تمویل کننده های خارجی مساعدت میشود را سبوتاژ کند. اگر پروژه انتقال لین برق 500 کلیو ولت از سالنگ به کابل سبوتاژ گردد این جفای بزرگ در حق تمام افغانستان است و انتظار پیامد های آن در آینده های نزدیک باشیم. افغانهای عزیز برای رسیدن به یک کشور مستقل، آزاد، مقتدر و خوکفا ما نیاز داریم تا یک ملت واحد باشیم و همدیگر را بپذیریم نه اینکه به مبارزات قومی ادامه دهیم. بیایید بجای اینکه بالای انتقال لین وارداتی صحبت کنیم برای خودکفا ساختن کشور از بعد برق دست به کار شویم. افغانستان ظرفیت ۲۰۰۰۰۰۰ میگا وات برق را دارد و اگر واقعاً ملی فکر میکنیم بیاید این ظرفیت بالقوه را به توان کشور مبدل سازیم تا نه تنها کل کشور روشن شود بلکه به کشورهای دیگر نیز برق صادر کنیم. به نظر من یگانه راه بیرون رفت از بحران در افغانستان بنظر میرسد مبارزه بسوی استقلال، آزادی، اقتدار و خودکفایی با ایجاد و گسترش وحدت و همبستگی ملی است. نوشته ام را به جمله پربها و زیبا سید جمال الدین افغانی بزرگ خاتمه میدهد که می گوید: « هرچه در یک جامعه تعصبات قومی و مذهبی شدید تر باشد آن جامعه از سعادت و آبادی بی بهره تر خواهد بود».

به امید ملت شدن

استاد محمد ظریف امین یار

کابل ۲۱ ثور ۱۳۹۵

---

د پانوی شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ